



Home

Profil

Wissenswertes

Forschung und Lehre

Kontakt /AGB

Reichsgesetzblatt Jahrgang 1930, Teil II, Nr. 30, Seite 1006, ausgegeben zu Berlin am 13. August 1930

Eheschließungen in Iran ( Persien) bzw. mit Bezug zu Iran

Akkulturation

Islamische Staatslehre und Demokratie (in persisch)



شبهه‌ی حکومت‌رانی و  
دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران  
نویسنده: دکتر شهرام ایرانبومی - وکیل پایه یک دادگستری در آلمان  
www.iranbomy.com

متأسفانه قدرت فساد می‌آورد و به همان میزانی که سکوت شود بر میزان فساد، افزوده می‌شود. قدرت‌ها می‌توانند تضادهای را اصل، و همبستگی‌ها را فرع نمایند. اصلت دادن به تضادها حتی به عنوان روشی برای حکومت باعث تفرقه اندازی در جامعه می‌شود، تاحدی که در زبان عامه گفته می‌شود "تفرقه بینداز و حکومت کن". در زمانی که رشته‌های همبستگی در جامعه گسیخته می‌شود، وحدت به ضدیت تبدیل می‌شود، ارزش‌های معنوی در جامعه و کرامت انسان به آفریده‌ها کم رنگش می‌شود.

قوانین می‌توانند گاهی خوب و گاهی بد باشند. عالی‌ترین ارزش يك جامعه‌ی انسانی، ایستدگی در برابر قوانین بد و نافرمانی منتهی از آنها می‌باشد. تغییرات باعث تحولات می‌شود و حکومتی که متوجه تغییرات اجتماعی نباشد و نتواند قوانین را با تحولات اجتماعی تنظیم نماید باعث کم شدن مشروعیت خود می‌شود.

در شبهه‌ی حکومت‌رانی، دینداری کورکورانه، می‌تواند برای دین اقت باشد، زیرا دینداران به این هدفند که هم دنیاپشان را آبد کنند هم آخرت را و این نوع افراد می‌خواهند به هر طریقی مسائل علمی، عملی و ارزشها را با یک نگاه ارزیابی کنند که آن هم پنداری عاقلانه است. این تنوری لنتیواه است، در جامعه‌ای که انتخابات انجام می‌شود سیستم حتماً مردسالاری باشد، مثلاً هنگامی که رأی دهنده در انتخاب خود آزاد نباشد و رأی او تأثیری بر تعیین آینده حکومت نداشته باشد، این سیستم را مردم سالاری نمی‌توان نامید. تاریخ نشان داده دولت‌مردانی که ارزشهای اخلاقی و انسانی و شرعی را رعایت نمی‌کنند و دنبال جاه و مقام و قدرت می‌باشند و برخلاف اکثریت آراء مردم قدرت را به دست می‌آورند، فقط برای مدت کوتاهی می‌توانند حکومت کنند. در صورتی که در جهت کنترل قدرت حکومت‌ها، وجدان جمعی از طریق نهادهای مردمی را نمی‌توانند نادیده گرفت.

در حکومت‌هایی که ساختارشان بر اساس اعتقاد بر وحدانیت و عدالت و با رویکرد ساختن جامعه آرمانی و عاری از هرگونه ظلم و ستم و تبعیض بین شهروندان خود می‌باشد، وجدان جمعی به پشتوانه قدرت حکومت آمده و باعث پیشرفت هرچه بیشتر جامعه می‌گردد. نقش دولت در این راستا و در دنیا به پیوسته امروزه که انواع مختلف رنگ و نژاد، دین و مذهب و اعتقادات در هر جامعه‌ای در کثرت است، می‌تواند این باشد که شرایط آن صلح و صفایی را که همه آحاد و افراد جامعه با وجود عقاید گوناگون بتوانند در سایه آن به همزیستی مسالمت‌آمیز در جهت صلح و آرامش بپردازند، بوجود آورد.

حضرت محمد مصطفی (ص) پیامبر گرامی اسلام در صدر اسلام نیز با انتخاب بلال حبشی که هم از نژاد تیره بود و هم لکنت زبان داشت، برای اذان گویی در مسجد انتخاب کردند و حضرتش با این انتخاب خط بطلانی بر تعصبات موجود آن زمان کشیدند. به همین ترتیب نیز با روش مسالمت‌آمیز که حضرت به حل مشکلات مذاهب و عقاید مختلف در مدینه کوشا بودند در هر دورانی رهبران مقتدری بوده‌اند که توانسته‌اند جامعه‌ای را رهبری نمایند که ایمن و مذاهب مختلف در کنار یکدیگر با همزیستی مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند. از جمله این رهبران سیاسی که تاریخ چند هزار ساله ایران زمین گویای آن کوروش کبیر است.

طبق روایتی که بالغ بر سه هزار سال پیش نوشته شده کوروش کبیر پادشاه ایران زمین اسرای یهودی را از یوغ ستم و آزار آزاد کرد و به آنها آزادی عطا نمود. اولین بار در تاریخ بشری همین پادشاه ایران زمین بود که منشوری اعلام کرد که بر اساس آن بدون توجه به مذهب و عقیده به تمامی مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کردند حق و حقوق برابر داده می‌شد. این منشور حقوق بشر کوروش اولین قانون حقوق بشر است که در جهان وجود دارد.

در سال هشتم هجری که پیامبر اکرم (ص) فاتحانه وارد مکه شدند برخلاف فاتحین آن زمان که، وقتی شهری را به تصرف خود درمی‌آوردند و دست به غارت و کشتار و خونریزی می‌زدند، در حالی که بر درب کعبه ایستاده بودند به قریش و مردم مکه چنین فرمودند: «ای مردم ما شما را از مرد و زن فریبید و بسته‌ها و قبیله‌ها کردیم، تا هم دیگر را با شناسید که گرامی‌ترین شما رستگارترین هستید و شما حال آزاد هستید و بروید». بدون ترتیب پیامبر اکرم به عنوان فرمانروا در زمان خود با صفت مفسد عدالت ضمانت اجرای احترام به آزادی شهروندی را ایجاد نمودند.

برای پیشرفت و تکامل جامعه بشری حکومت مقتدری که از فضیلت ایمان، اخلاقی و عدالت برخوردار است، می‌باید ضمانت اجرای

قانون و رعایت حقوق شهروندی را به عنوان یک فریضه مورد توجه و عمل قرار دهد.

در تئوری یکتاپرستی و اصول برادری، مساوات و توجه به اصول انسانی میان بندگان خداوند حاکم می‌شود. در دین مبین اسلام عقل اجازه نمی‌دهد که میان قلمیان که همه از آد و مساوی آفریده شده‌اند تبعیضی وجود داشته باشد و برتری، خاص خداوند بزرگ می‌باشد. در آیه دیگر در قرآن کریم خداوند به پیروان خویش امر می‌نماید که مردم بسمان دندانه‌های شانه همه با هم برابرند و هرگز عربی بر عجمی برتری نجوید مگر به پرهیزکاری.

بر اساس این جهان بینی انسان‌ها همه با یکدیگر برابرند، نه اینکه باید برابر باشند. این یک واقعیت طبیعی، علمی و شرعی است. در اسلام فکر برابری عمومی بصورت یک فریضه مسلم سیاسی و اجتماعی مطرح می‌باشد.

در دین مبین اسلام اصل "برابری" تا حد بالای "برادری" ارتقاء پیدا می‌کند. برابری یک امر حقوقی و برادری یک اصل ذاتی و درونی می‌باشد. برابری با هم، همسطح می‌باشند و برادری با هم ذات هستند و منشاء وجودی یکسان دارند. میان افراد جامعه که برمی‌آید دینی پی‌ریزی شده است، پیوند محکمی می‌تواند بوجود آید. اگر پدیده ایمان به خداوند و اعتقاد به اصول احترام به کرامت انسانی رعایت شود.

شهروندان برای حفظ نظم اجتماعی نیازمندند که تشکلی را از بین خود برگزینند تا عهده‌ار پارهای از وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی شوند. برگزیدگان مردم باید در مقابل خواست مردم سر فرود آورند و بنابراین هرگز در فکر ریاست به آنها نباشند بلکه آنها با توجه به وظایف و کیل باید تابع موکل خود باشند. در واقع در یک حکومت اسلامی معاهده‌ای بین شهروندان و نمایندگانشان بسته می‌شود که بر اساس پذیرش دستورات خداوند و پیامبران او و اجرای مصالح شهروندان استوار است.

بنابراین اصل امر به معروف و نهی از منکر باید هر شهروندی از درجه وظایف شهروندی خود هم مسئول تأمین مصالح خویش باشند و هم مسئول تأمین مصالح اجتماعی.

طبق اصول متعدد قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی، ناظر به حفظ حقوق شهروندی و رعایت احترام به آزادی‌های مشروع می‌باشند که از آن جمله می‌توان به:

اصل سوم که مقرر داشته «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی»  
اصل نوزدهم، مردم ایران ... از حقوق مساوی برخوردارند،  
اصل سی و دوم، هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد،  
اصل سی و ششم، مجازات و اجرا باید به موجب قانون باشد و  
اصل سی و هشتم «منع شکنجه» اشاره کرد.

علاوه بر قانون اساسی، در قوانین عالی نیز بر حفظ حقوق شهروندی تأکید شده است.  
که از آن جمله می‌توان به:

- 1- قانون آیین دادرسی کیفری
  - 2- قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی
  - 3- فرمان 8 مله‌ای حضرت امام «ره»
  - 4- قانون برنامه چهارم توسعه
  - 5- سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه و ... اشاره نمود.
- بر طبق ماده 100 قانون برنامه چهارم توسعه دولت موظف شده به منظور ارتقای حقوق انسانی ... «مشور حقوق شهروندی» را به تصویب برساند.

تساوی حقوق شهروندی نتیجه طبیعی آفرینش انسان‌ها می‌باشد. همچنان که حضرت علی امیرالمؤمنین به آن تأکید دارند حتی می‌فرمایند «و این تساوی تنها منحصر به مسلمانان نیست بلکه نسبت به همه انسان‌ها باید عمومیت داده شود» و در خطبه دیگر می‌فرماید «ثروت‌های آنها همچون ثروت‌های ما و خون‌هایش هم چون خونهای ما است».

در دین مبین اسلام فکر برابری عمومی به صورت یک مسئله سیاسی و اجتماعی مطرح شده تا به حدی که پیامبر اکرم به یارانشان می‌فرماید که چرا می‌خواهید دین را به مردم تحمیل کنید بلکه دین باید بوسیله خدا اعطا شود.

یکی از سندهایی که میزان آزادی سیاسی مردم سالاری را در آغاز حکومت اسلامی نشان می‌دهد، گفتار حضرت علی علیه السلام می‌باشد که در جواب یکی از افسران که او را بسیار تمجید مینمود و به ایشان گفت که من همواره در برابر فرمان شما سراپا گوش هستم حتی کورکورانه دستور ترا اطاعت خواهم کرد، ایشان می‌فرماید: من هرگز چنین ستایش‌ها را نمی‌پذیرم و این حالت را نمی‌بینم بلکه دوست دارم آنچه را حق می‌بینی از دانه به من بگویی زیرا خود را برتر از آنکه به خطایی دچار شوم نمی‌بینم.

در قرآن کریم در آیه 29 کهف آمده، «انسان تو، خودت فکر کن، خودت انتخاب کن، رشدت را بشناس، انتخاب کن، نقش خدایان انسانها، آموزش درست فکر کردن است.

پیامبر اکرم در خطبه مسجد حنیف در منا در واقع به گونه‌ای برای سلامت جامعه نکات مهمی را در رابطه با آسیب شناسی اجتماعی بیان فرمودند:

- 1- اخلاص عمل برای خدا
  - 2- نصیحت به زمامداران
  - 3- التزام به کیمان اجتماعی (همبستگی اجتماعی)
  - 4- برادری و برابری
  - 5- برابری در خون و جان
  - 6- حق مشارکت و مسامحت برای همگان و میثاق مشترک عمومی
  - 7- ضرورت امکان مشارکت برای همگان
  - 8- حق هرکسی در جامعه برای اشتراک.
- بنابراین از این خطبه پیامبر می‌توان استنباط کرد که در ساختار سیاسی و اجتماعی یک حکومت عادل اسلامی برای آن مشارکت شهروندان از شروط لازم و حتمی آن می‌باشد.

در اصل اول قانون اساسی آمده است که نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است و این بدان معناست که فکر حکومت جمهوری و محتوای آن اسلامی است. در نتیجه مشروطیت آن مبتنی بر دو اصل مکتب و انتخاب مردم می‌باشد. در کنار هم ذکر شدن این دو اصل، یاد آور برقراری پیوند و سازش میان نهادها و ارزشهای سنتی (مکتب و مذهب) از یک سو و نهادها و نظامات مدرن (آزادیهای مردمی و مدنی) استقرار نهادهای مردم سالاری از سوی دیگر و از یک طرف در مکتبی با سنتی بودن نظام در اصول مختلف تصریح و تأکید شده است. برای مثال در اصل دوم آمده که نظام جمهوری اسلامی بر پایه ایمان بر خدای یکتا، وحی الهی، معاد، عدل، امامت، و کرامت و ارزش انسان، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا قرار دارد.

اصل چهارم تصریح شده است که کلیه قوانین و مقررات مدنی قضایی، مالی، اقتصادی، داری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. مطابق اصل 91 پالسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها «بررسی شورای نگهبان» است.

اصل پنجم «رهبری و اداره مردم را به فقیه» و اجتناب محول کرده و اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبر را مشخص نموده است. به همین ترتیب می‌توان موارد مشابه دیگری که بیانگر اهمیت دادن قانون اساسی به سنت حاکمیت الهی است در بعضی از اصول دیگر قانون اساسی مشاهده کرد. مثل اصول 12 و 72 و 96 و 105 و 107 و 114 و 109 و 170 قانون اساسی.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت عنوان «حقوق ملت» بر آزادیهای مختلف مهر تأیید زده است:

- «حیثیت و جاه و مال و حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعارض مصون است»  
(اصل 22) مسائلی چون رنگ و نژاد و زبان سبب امتیاز نیست  
(اصل 19) همه در مقابل قانون بطور یکسان مورد حمایت قرار می‌گیرند  
(اصل 20) تفتیش عقاید ممنوع است  
(اصل 23) بیان مطالب در نشریات و مطبوعات آزاد است  
(اصل 24) همچنین احزاب و جمعیتها و انجمنهای سیاسی و اجتماعی اسلامی یا اقلیتها دینی آزادند. هیچکس نمی‌تواند از شرکت در آنها منع کند. یا به شرکت در یکی از آنها مجبور سازد.  
(اصل 26) تشکیل اجتماعات و راهپیماییها بدون حمل سلاح و اخلاص به موازین اسلامی آزاد است.  
(اصل 27) هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و تبعید شده به هر صورت ممنوع و موجب مجازات است.

پیامبر اکرم خود بر اساس عرف سیاسی روزگارش یعنی «بیعت» (توعی توافق اجتماعی مناسب با آن روز) عهده دار مسئولیت حکمرانی شد و حکومت حضرت علی نیز بر پایه خواست مردمی بود. حضرت رسول به خود حضرت علی نیز سفارش کرده بود که اگر با رضایت و مسالمت اجتماعاً حکومت را به عهده تو گذاشتند، بپذیر و اقدام کن وگرنه آنها را به حال خود واگذار.

در اینجا سوالی پیش می‌آید که اگر حکومت به روش دینی بخواهد مدیریت شود چه ارزشها و روشهایی باید مورد توجه مدیران حکومت قرار گیرد وقتی که نتوانند مثل حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) باشند.

مردم سالاری دینی به معنای حکومت مردم بر مردم با خواست مردم، می‌تواند با توجه به اصول فوق راه حل این سؤال باشد، حکومت باید قوانین و سیاستها را بر مبنای خواست شهروندان تدوین نماید که بسیار نزدیک به نظریات اکثریت مردم باشد و در آن شهروندان به گروهی از نمایندگان خود حق حکومت را اعطا می‌نمایند. در مردم سالاری دینی شهروندان می‌بایستی در ایجاد قوانین و سیاستها، حق شرکت داشته باشند، مشارکت مردمی می‌تواند نخبگان توانمند را ارزیابی نماید و در انتخابات لایق‌ترین را برگزیده و حق حکومت و قدرت را به او بسپارند. مردم سالاری نیز به ارزش‌های معنوی دارد، نیاز به احترام و کرامت به حقوق انسانی دارد. میان افراد جامعه‌ای که بر اصول دینی پی‌ریزی شده است، می‌بایست اصول مستحکمتری به وجود آید که ناشی از ایمان قوی به پروردگار می‌باشد.

ضمانت اجرای قانون و رعایت حقوق شهروندی به عنوان یک فریضه برای حکمران نیز می‌تواند تلقی شود. حقیقت در انحصار هیچ کس نیست و فرانت‌های گوناگون از شریعت را نمی‌توان علت ضدیت با دین شمرد. در دین اسلام جایز نمی‌باشد که میان آدمیان که همه از آله و مساوی آفریده شده‌اند، تبعیض غیر انسانی به نام قانون به وجود آورد، زیرا انسان دارای حقوق فطری و طبیعی می‌باشد و نمی‌توان به نام قانون مانع آن شد.

حق حکومت و شیوه حکومت از هم جدا نیست. هر کدام که تغییری در آن رخ بدهد دیگری را هم متأثر خواهد کرد. زیرا تغییرات خود باعث تغییرات می‌شوند. حکومت با حق پیشینه که مشروعیت بخش حاکم است بدین معنا می‌شود که حق حکومت با حق پیشینه که مشروعیت بخش حاکم است بدون توجه داشتن به مدیریت علمی، تجربی و عقلی می‌شود و از اندوخته‌ی تجارب شهروندان بهره نمی‌جوید. این یک پدیده غیر منطقی و غیر طبیعی است. به خصوص که حکومت‌رانی امروز دولتها پدیده‌ای است که از مدل‌های حکومت‌رانی قدیمی غربی‌ها که در اروپا در صدها سال پیش اجرا می‌شده نشأت گرفته است و تنوری تقسیم قدرت بوسیله تفکیک قوا (قوه مقننه، قوه اجرائیه و قوه قضائیه) که ساهلمست تغییر کرده و تکامل یافته است. در اینجا نباید فراموش کرد که امروز یک سیستم حکومتی که مردم آن دارای تفاوت‌های جنسی، سنی، طبقاتی، نژادی، فکری، عقیدتی، مکتبی، ایدئولوژیکی، مذهبی و ... می‌باشند و شهروندان آن نه فقط در داخل مرزهای کشوری بلکه در خارج از مرزهای تعیین شده نیز زندگی می‌کنند لازم دارد که از اصول نوین شیوه‌ی حکومت‌رانی مدرن بهره جوید. حکومت دینی نمی‌تواند روش مدیریتش فقط دینی باشد زیرا راه و روش حکمرانی و کشور داری هیچ گاه دینی نمی‌باشد. حکومت دینی آن نیست که فقط احکام فقهی را تحکیم و اجرا کند، چرا که نمی‌توان فقط با عمل محض کسی را دیندار کرد. حکومت دینی نمی‌تواند به زور ایمان را گسترش دهد و یا جسم مومنان را رها کرده و به روح آنها بپردازد و همچنین نمی‌تواند کسی را به زور به بهشت بفرستد چرا که در بعد الهی تنها قلب و ایمان مومنان دارای ارزش و قدرت است. ماهیت حکومت دینی نمی‌تواند جدا و غیر از سایر حکومت‌ها غیر دینی باشد زیرا که ماهیت حکومت و کشور داری همه جا به یک منظور است مثلاً مردم سالاری یک روش است که برای حکومت و مهار قدرت به وسیله قانون که می‌تواند نشأت گرفته از خالق و یا مخلوق باشد. پس به ناچار حکومت دینی حکومتی است که مسئول مدیریت مسائل اجتماعی، حقوقی و در کل حقوق غیر دینی شهروندان می‌باشد، و وجه تمایز آن با حکومت‌ها غیر دینی در اینست که حکومت دینی در تمام جوانب از جمله حکومت و قانونش به ایمان مومنان تکیه زده است. کارنامه حکمرانان دینی بی ایمان در قرون وسطی نشان داده که آنها با ظلم، جنایت، خیانت، استبداد، استعمار، فساد، کفر، دروغ و زور گویی‌ها انسان‌های با ایمان، نیک و فداکار را به حاشیه فرستادند تا خود در مرکز قدرت قرار گیرند.

لذا حکومت دینی باید شرایط از بین بردن نیازهای اولیه شهروندان را چنان فراهم نماید تا خود شهروندان نیز بتوانند به نیازهای معنوی و مادی خود برسند و گرفتار تهیه مسائل اولیه زندگی و مبارزه با فساد ... نباشند. و بتوانند مؤثر در تصمیم‌گیری مناسب باشند. مردم سالاری دینی را اگر به معنای فضایی مساعد برای رشد و ارتقای تعقل آگاهانه، آزادانه و ارزش‌نهادن به کرامت انسانی، قدرت انتخاب، آزادی اراده که دارای کرامت و شرافت ذاتی تعبیر کنیم، نمی‌تواند با عقاید خلص و معانی ضد کرامت و ضد حیثیت ذاتی بشر همسو باشد. انسانی که از او صلح آزادی اندیشه و تفکر می‌شود، حیثیت ذاتی و کرامت او و حق رسیدن به حقایق، از او سلب شده که این نمی‌تواند هدف حکومت دینی باشد. انسان آزاد اندیش می‌تواند متعهد، عاقل و با ایمان باشد و نه جاهل و عاشق که باعث از بین رفتن پیشرفت انسان و دور شدن انسان از خدا شود. مردم سالاری دینی می‌تواند به همین علت حکومتی دیندار و دین‌خواه باشد. چرا که دین برای ارتقای بشریت می‌باشد و اگر باعث دوری انسانها و نفرت و جدایی، به نام خدا بگردند، می‌تواند همتا باشد که باعث خردستیزی، دشمن‌تراشی، تفرقه و سنبل مقدس ستیزی و عدالت ستیزی شود.

در انتها قابل ذکر می‌باشد که حکومت دینی از آن جامعه دینی است. حکومت استبدادی از آن جامعه جاهل، ظلم‌پذیر و بسته است که مشارکت در حقوق خودشان را باور ندارند و ابزار مشارکت در حقوق و امور جامعه ضعیف می‌باشد.

حکومت هر چه باشد، بالاخره از مردم، به دست مردم و از جنس آنها است.